

آسیب‌شناسی تربیت دینی در حیطه خانوادگی از منظر نهج‌البلاغه

mirbaghery34@yahoo.com

nowrozi.r@gmail.com

کلیه صدیقه کاویانی / دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان

رضاعلی نوروزی / دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

پذیرش: ۹۷/۰۸/۲۹

دریافت: ۹۷/۰۳/۱۱

چکیده

تربیت دینی، تربیتی است بر اساس مفاهیم و معیارهای دین مبین اسلام، که اگر انسان در سایه‌سار آن، راه رشد و تربیت صحیح را ببیند، به بالاترین درجه فضایل و کمالات انسانی خواهد رسید. اما گاهی این مقوله، به لحاظ عدم رویکرد صحیح و عدم توجه عمیق به آن، دچار آسیب گردیده و آسیب‌شناسی آن، با کشف و تحلیل انحرافات فکری و رفتاری متولیان تربیت، ضروری به نظر می‌رسد. در این زمینه نظرات تربیتی امیرمؤمنان علی (ع) در جهت شناسایی و رفع آفات موجود در روند تربیت دینی فرزندان راهگشا است. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی، با استفاده از نهج‌البلاغه و کتب مرتبط در حوزه پژوهشی آن، تربیت دینی را در حیطه خانوادگی، آسیب‌شناسی کرده است. نتایج پژوهش نشان داد، امیرمؤمنان (ع) در حیطه خانوادگی، بی‌توجهی به نقش الگویی والدین و سن‌مندی، تربیت مبتنی بر اجبار، تعجیل در تربیت، و سهل‌انگاری خانواده‌ها در تربیت دینی، را مضر و آسیب‌زا می‌دانند. براین اساس، سهل‌گیری، الگوبرداری و مخاطب‌شناسی نیز، راه‌کارهای ارائه‌شده آن حضرت در جهت آسیب‌زدایی از تربیت دینی می‌باشند.

کلیدواژه‌ها: تربیت دینی، نهج‌البلاغه، آسیب‌شناسی تربیت دینی، حیطه خانوادگی.

مقدمه

انسان شگفت‌ترین مخلوق خداوند و والاترین نشانه قدرت حق است. او، مستعد اتصاف به همه صفات و کمالات الهی بوده، و آفریده شده است تا به مقام خلیفه الهی برسد؛ و این سیر جز با تربیت حقیقی میسر نمی‌شود. حقیقت انسان، حقیقتی ملکوتی است و انسان با پیمودن مراتبی، قوس نزولی را طی کرده و در این مرتبه خاکی و در پایین‌ترین مراتب قرار گرفته است، که با تربیت، می‌تواند به حقیقت وجود خویش دست یافته و متصف به والاترین کمالات شود. خدای متعال در این باره فرموده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَن تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (تین: ۴-۶)؛ هرآینه انسان را در نیکوترین صورت و هیئت آفریدیم. آن‌گاه او را به پایین‌ترین مراتب نازل کردیم. مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام دادند که برای آنها پاداشی تمام‌نشدنی است؛ بنابراین، تمامی پیام‌آوران الهی آمده‌اند تا زمینه‌های چنین تحول مقدسی را فراهم نموده و انسان را از مرتبه اسفل به اعلا هدایت کنند، و از ظلمات حیوانیت به نور انسانیت برسانند. در این مسیر، تربیت، در سنت پیام‌آوران الهی خروج از ظلمات به سوی نور است، و همه تلاش پیامبران ﷺ این بوده که «انسان» تربیت کنند؛ لذا، اگر این تحول نورانی، بر اساس تربیت مبتنی بر وحی، در انسان محقق نشود، انسان در مرتبه حیوانیت خود متوقف می‌ماند، و به کمال و ربانیت نخواهد رسید. از این‌رو، بهترین راه تربیت، که مبتنی بر شناخت حقیقت انسان و همه نیازها و وجوه اوست، راه وحی، سنت الهی و سیره معصومان ﷺ است؛ و برترین تربیت، تربیت دینی خواهد بود. از این منظر، آثار مکتوب و به‌جامانده الهی و وحیانی، جایگاه ویژه‌ای در مستحکم‌تر کردن مبانی فکری و معنوی بشر داشته است، و باید از آنان به‌عنوان منابع غنی تربیت دینی استفاده کرد. در این میان بی‌تردید، **نهج البلاغه** پس از قرآن کریم، گران‌قدرترین و ارزشمندترین میراث فرهنگی - تربیتی اسلام است.

از سویی، دین مبین اسلام جایگاه و اهمیت ویژه‌ای نیز، برای خانواده قائل است؛ زیرا محیط خانواده می‌تواند عامل بسیار قوی و مؤثری در تربیت و به‌تبع آن، سعادت یا شقاوت انسان، باشد. بنابراین، لازم است که با مراجعه به کتاب گهربار و شریف **نهج البلاغه** مشخص شود آسیب‌های وارده بر تربیت دینی در حیطه خانوادگی چیست، و حضرت امیر چه راه‌کارهایی برای برطرف نمودن این آسیب‌ها ارائه نموده‌اند؟

در این پژوهش پس از بررسی مفاهیم تربیت دینی و آسیب‌شناسی آن، به بررسی آسیب‌هایی پرداخته شده که توسط والدین در محیط خانواده به تربیت دینی فرزندان وارد شده است. در ادامه بحث نیز، به راه‌کارهای رفع این موانع و آسیب‌ها از منظر بیانات حضرت علیؑ اشاره خواهد شد. البته با توجه به اهمیت موضوع، در این حوزه پژوهشی، تحقیقاتی نیز صورت گرفته است.

یوسفیان (۱۳۸۶) در تحقیق خود به عوامل مؤثر در تربیت دینی فرزندان، روش‌ها، موانع و آسیب‌های آن پرداخته است.

احسانی (۱۳۸۷) در پژوهشی دیگر کوشیده به نقش ویژه مادر در تربیت دینی فرزندان بپردازد.

محدثی (۱۳۹۰) در کتاب خود، شیوه تربیت دینی بر اساس رویکرد اسلام (آیات و روایات) و راه‌های ایجاد محبت اهل‌بیت ﷺ در کودکان و نوجوانان را ارائه نموده است.

ادیب و ضرغامی (۱۳۹۳)، معتقد است در تربیت دینی کودکان، معرفی مکان‌ها و اعمال مقدسی مانند نماز، و ایجاد خاطرات زیبا از آنها، در تربیت کودکان نقش مثبتی دارد، و در این بین حتی، تأکید بر مسائلی مانند جنبه معنوی تعطیلات مذهبی، احترام به حقوق دیگران، قصه‌گویی و دعا برای آنها هم، در تربیت دینی مؤثر است.

اخوی (۱۳۹۰) نیز در پژوهش خود تلاش نموده با گردآوری اطلاعات دینی و روان‌شناختی، مخاطب را با دنیای کودکان بیشتر آشنا کرده و جایگاه مفهوم خداوند و دین در زندگی کودکان را نشان دهد. ارائه نگاه تربیتی و اخلاقی به والدین و اعضای خانواده در برخورد با کودکان در زمینه تربیت دینی، یکی دیگر از موضوعات این کتاب است.

با این اوصاف، روشن است که هیچ‌کدام از آثار مذکور، آسیب‌شناسی تربیت دینی خانواده با تکیه بر مبانی تربیتی علوی در **نهج البلاغه** راه، بررسی ننموده است. براین اساس، پژوهشگر با توجه به اهداف پژوهش، جهت گردآوری اطلاعات موردنیاز با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، به تحلیل اسناد پرداخته است. در گردآوری داده‌های این تحقیق، از منابع دست اول و منابع دست دوم استفاده شده است. منبع دست اول، کتاب شریف **نهج البلاغه** و منابع دست دوم، شامل معاجم، شروح و تراجم کتاب شریف **نهج البلاغه**، داده‌های آثار دیگران در حوزه پژوهشی مختص **نهج البلاغه** و همچنین آثار مرتبط با تربیت دینی و آسیب‌شناسی آن بوده است.

۱. تربیت دینی

منظور از تربیت در مکتب اسلام و هدف از تربیت او، رساندن او به کمالاتی است که استعداد به دست آوردن آن را دارد. انسانی کامل و سعادت‌مند، انسانی حق‌طلب و عدالت‌جو و متکی بر خالق خویش، و خلاصه انسانی آرمان‌خواه و دادگر، مؤمن و بافضیلت، به‌گونه‌ای که واقعاً اشرف مخلوقات و درخور تکریم آفریدگار جهان باشد (ادیب، ۱۳۶۲، ص ۱۱)؛ بنابراین، مهم‌ترین امتیاز انسان از سایر موجودات عالم، قابلیت رشد و استعداد کمال در وجود او بوده و هویت انسان در پرتو همین ویژگی معنا پیدا می‌کند، چه اینکه ارزش واقعی او در گرو پیمودن مسیر کمال و به فعلیت رساندن استعدادها و شکوفایی خلاقیت‌های باطنی او می‌باشد. از این‌روست که آفریدگار جهان، همه موجودات هستی را در مسیر رشد و به خاطر پرورش و تکامل وی آفریده است. بنابراین، اگر انسان در سایه عوامل تربیتی دین اسلام، راه رشد و تربیت صحیح را بییابد، به بالاترین درجه فضایل و کمالات انسانی خواهد رسید؛ به‌گونه‌ای که ملائک از رسیدن به مقام وی عاجز می‌شوند، و اگر از روش تربیتی دین منحرف شود، به موجودی پست و بی‌ارزش تبدیل خواهد شد (قاسمی، ۱۳۸۷، ص ۱-۲).

«تربیت دینی»، به معنای پرورش ملکات فاضله انسانی و تقویت روحیه ایمانی، یا به عبارتی همان برانگیختن، فراهم ساختن و به کار بستن سازوکارهای آموزشی و پرورشی، در راستای دریافت گزاره‌های دینی و اخلاقی و شناختن و شناساندن فضایل و ردایب به‌منظور رسیدن به سعادت و کمال جاودانه است. در این نوع تربیت تلاش می‌شود با بهره‌گیری از تعلیم و تربیت، اهداف دینی و اخلاقی در وجود مرتبی عینیت یابد (نجفی زنجانی، ۱۳۹۴، ص ۳۶)؛ که البته این بهره‌گیری، توسط فعالیت‌های نظام‌مند و برنامه‌ریزی شده نهادهای آموزشی جامعه به‌منظور آموزش بینش، منش و قالب‌های اسلامی به افراد جامعه به‌گونه‌ای که در عمل نیز به آنها پایبند باشند (داودی، ۱۳۸۵، ص ۱۶)، ایجاد خواهد شد.

۲. آسیب‌شناسی تربیت دینی

آسیب‌شناسی، اصطلاحی است که در علوم پزشکی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی بیشتر رایج بوده و در واقع، ترجمه اصطلاح «پاتولوژی» به معنای «شناخت علل و عوامل آسیب و درد» است، که ریشه‌ای یونانی دارد (آراسته‌خو، ۱۳۸۱، ص ۴۱)؛ اما لوکمان و برگر این اصطلاح را در حوزه مسائل اجتماعی به معنای وضعیت غیرمتعارف و انحرافی که به

اصلاح نیاز دارد، به کار برده و آسیب‌شناسی اجتماعی را شناخت علل و عوامل، نشانه‌ها و علائم آسیب‌پذیری انسان در جامعه و زندگی اجتماعی، اعم از تربیتی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... می‌دانند. در حوزه دین هم آسیب‌شناسی دینی درصدد مطالعه، شناخت، پیشگیری از کج‌روی و جلوگیری از بازگشت مجدد بحران‌هایی است که با انتظار منطقی از دین، جامعه دینی و ماهیت اسلام، سازگاری ندارد.

بنابراین آسیب‌شناسی دینی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: شناخت آسیب‌ها و اشکالاتی که بر اعتقاد و باور دینی و یا آگاهی و معرفت دینی و یا عملی در رفتار جامعه دینی وارد می‌شود و یا ممکن است وارد شود (دژاکام، ۱۳۷۷، ص ۴). پس آسیب‌شناسی تربیت دینی نیز، در واقع مطالعه آفات و آسیب‌هایی است که در روند تربیت دینی متربیان رخ داده و منظور از آن، مطالعه و کشف عوامل بی‌نظمی و بحران‌ها و کج‌روی‌های معرفتی و رفتاری است. البته در آسیب‌شناسی هر پدیده، هدف نفی و تخریب آن نیست؛ بلکه می‌توان از آن به‌عنوان مهم‌ترین عامل تضمین سلامت و نتیجه‌دهی آن نام برد (خاصی، ۱۳۹۰، ص ۲۴). بر این اساس، آسیب‌شناسی تربیت دینی به این معناست که اختلال‌های مفهومی و مصداقی مذکور در به‌کارگیری مفاهیم و معیارهای دینی در جریان تربیت، مورد بازشناسی قرار گیرد، و معین شود که در هر مورد، کدام نوع از این اختلال‌ها در کار بوده است، و موجب چه نوع آسیب‌هایی در ذهن و ضمیر متربیان می‌شود. بنابراین، به همان میزان که برنامه‌ریزی برای تربیت ضروری است، و کسانی باید به نحو مثبت مشخص کنند که در پی ایجاد چه تغییراتی در افراد هستند، آسیب‌شناسی آن نیز از اهمیت برخوردار است. آسیب‌شناسی، جنبه منفی این حرکت است که در آن، توجه معطوف به آفت‌هاست. همچنان‌که اگر باغبانی، در تهیه بذر و آب و کود اهتمام ورزد و آفت‌ها را نپاید، محصول را از دست داده است. آسیب‌های تربیتی نیز تلاش‌های تربیتی را با بی‌فراجامی روبه‌رو می‌کند. از این‌رو، شناخت جنبه‌های منفی در جریان تربیت، کم‌بهراتر از شناخت جنبه‌های مثبت نیست (باقری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۸۴).

۳. آسیب‌شناسی تربیت دینی در حیطه خانوادگی از منظر نهج‌البلاغه

در اسلام، خانواده نهادی مقدس و حیاتی است. خانواده جایگاه مهر و محبت، پایگاه انس و مودت، و کانون اصلی تکوین شخصیت انسان

انسانی مصرف شود. البته چون موضوع ادب صحیح فرزند مطرح است، اگر ادب و تربیت خانوادگی نباشد، هیچ‌گاه حتی چنین اتفاقی نمی‌افتد. بنابراین، در بیان امام علیه السلام رسالت بزرگ پدرها و مادرها مشخص می‌شود، که بایستی از همان دوران حمل و شیر دادن و طفولیت و نوجوانی، نقش تربیتی خود را در خانواده به احسن وجه، درباره فرزندان ایفا کنند (ارفع، ۱۳۹۰، ص ۶۷۰). لذا شناسایی دقیق عوامل و موانع تأثیرگذار در تربیت دینی آنان، از مهم‌ترین مسائل مربوط به حوزه دین و تربیت است. در ادامه آسیب‌هایی که از منظر کلام حضرت امیر در *نهج البلاغه*، توسط والدین به تربیت دینی فرزندان وارد می‌شود تحلیل شده است.

۳-۱. بی‌توجهی به سن تربیتی

برای موجوداتی که در طریق تغییر، تحول، رشد و تکامل هستند، معمولاً زمان و وقت مناسبی وجود دارد که در آن، به بهترین و مناسب‌ترین رشد خود می‌رسند، و آثار موردانتظار از آنها تجلی می‌یابد. تربیت فرزند نیز دارای موسم مناسب خود هست، که آن زمان، بهترین و پربارترین ثمردهی را دارد. موسم مناسب تربیت، در اوایل زندگی یعنی دوره کودکی، نوجوانی و عفتوان جوانی است، آن‌گاه که فرزند انسان هنوز قلبی آسمانی و بی‌آلایش دارد و هواهای نفسانی گریبان‌گیر او نگردیده است، پلیدی‌ها و زنگارها بر دل او ننشسته‌اند، و کشتزار دل او آماده پذیرش هر بذری است. از سوی دیگر والدین نیز به‌عنوان مهم‌ترین مربیان فرزندان خود، همیشه فرصت و حوصله تربیت، که امری ظریف و درعین حال پیچیده است، را ندارند. لذا سن تربیت فرزند بخصوص برای تربیت دینی، محدوده سنی خاصی است.

ازاین جهت است که اسلام برای تربیت فرزندان، در سنین مختلف آن، دستورات خاصی دارد که در هیچ مکتب تربیتی دیده نشده است! (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۴) از سوی دانشمندان علوم تربیتی، از دوره نوجوانی و جوانی به‌عنوان بهترین زمان تربیت نام برده‌اند، و معتقدند افراد در این مرحله از زندگی، مانند نهالی هستند که به هر شکل می‌توان آنان را پرورش داد و تربیت نمود (بهرامی، ۱۳۸۴، ص ۸۰). در نتیجه، دوره جوانی و نوجوانی، دوره‌ای طلایی، و بلکه فرا طلایی، است؛ زیرا این دوره، فصل شکوفایی استعدادها و اوج توانمندی‌هاست. شناخت نسبت به اهمیت این فصل زندگی و آشنایی با روحیات خاص جوانان در این سن، به کارگیری ادبیات گفت‌وگو با آنان و بررسی تهدیدها، آفات و آسیب‌ها، از یک‌سو،

است. در فرهنگ اسلام، خانواده محیطی است برای اقتناع و ارضای مشروع نیازهای جنسی، تولید و تربیت نسل، ایجاد صمیمیت و تفاهم، یکرنگی و هم‌رنگی، تعاون و همکاری و آرامش روحی و روانی انسان (نگارش، ۱۳۸۶، ص ۱۷). از سوی، محیط خانواده پناهگاه امنی است که فرزندان در آن آسایش روان و راحت جسم می‌یابند. در سایه پرطراوت و آغوش گرم و صمیمی خانواده است که شخصیت آنان رشد و تربیت می‌یابد، و استعدادهای بالقوه‌شان به فعلیت می‌رسد. بنابراین، محیط خانواده می‌تواند عامل بسیار قوی و مؤثری در تربیت و به تبع آن، سعادت یا شقاوت انسان باشد. وقتی پدر و مادر در قبال وظایف سنگین و بسیار مهم خود نسبت به فرزندان احساس مسئولیت نمایند، و وظیفه شرعی و عقلی خود را در این باره انجام دهند، به یقین فرزندان لایق، شایسته و مسئولیت‌پذیری به جامعه تحویل خواهند داد که منشأ خیرات و برکات فراوانی برای خود و دیگران می‌گردند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹، ص ۱۳-۱۴).

در این راستا، اهمیت سفارش‌های امیرمؤمنان علیه السلام برای تربیت فرزند در محیط خانواده، به‌خوبی آشکار می‌گردد. امام علیه السلام در فراز سوم قصار ۳۹۹ بر این نکته تأکید می‌ورزند که یکی از اصلی‌ترین حقوق پدر بر فرزند، خوب تربیت کردن او در محیط خانواده است؛ و می‌فرماید: «و حق فرزند بر پدر آن است که نام نیک بر او نهاده و ادب و تربیتش را به‌خوبی انجام دهد و قرآن را به او بیاموزد». درواقع، علت اینکه متولیان تربیت به تربیت خانوادگی اهمیت می‌دهند این است که روح و ذهن انسان در کودکی بسیار تأثیرپذیر و پرننگ و پردوام است. بنابراین، اگر پدر و مادر در تعلیم و تربیت فرزند کوتاهی کنند خسارت عظیمی، دامان پدر، مادر و فرزند را فرامی‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۲۵۳).

امیرمؤمنان علیه السلام در اهمیت این موضوع، در فراز اول قصار ۱۱۳ به این نکته اساسی اشاره کرده و می‌فرماید: «هیچ میراثی چون ادب نیست»؛ یعنی خانواده هیچ میراثی بهتر از ادب و تربیت برای فرزندان خود نمی‌تواند به ارث بگذارد. درواقع، اگر پدر و مادر انواع و اقسام ملک و زمین و ساختمان و جواهرات و نقدینه برای فرزندان به ارث بگذارند، از نظر ارزش‌گذاری، قابل مقایسه با صفت حمیده و اخلاق پسندیده‌ای که به فرزندشان منتقل نموده و او را تربیت کرده‌اند، نیست. ارث مادی، حاجت‌های مادی را برطرف می‌کند؛ مگر آنکه همان ارث در مسیر خدمت به خلق خدا و کرامت

می‌دانند، و یادآور می‌شوند که: «جوانی که اهل تن‌پروری بوده و در دوران سلامتی، سرمایه‌ای مهیا نکرده است، و در اولین فرصت‌های زندگی و نیرومندی، درس عبرتی نیاموخته است، و درخشنده‌ترین دوران عمر خود را به رایگان از کف داده است، آیا می‌تواند در پیری، جز شکستگی و ذلت انتظاری داشته باشد؟!»، از این رو، باید خانواده‌ها از سنین نوجوانی و جوانی که شخصیت فرزند در حال تکون و شکل‌پذیری است، نهایت استفاده را بنمایند، و بذره‌های نیکوی آموزش و پرورش را در آن پیاشند، و گرنه فرصت از دست خواهد رفت (قربانی لاهیجی، ۱۳۴۷، ص ۳۳۲). بر این اساس، توجه به سن تربیت‌پذیری فرزند بسیار حائز اهمیت است، و والدین باید دقت ویژه‌ای به آن بکنند.

۳-۲. تربیت دینی مبتنی بر اجبار و الزام؟

دین حقیقی معنوی، و گوهری روحانی است، که با جان و دل آدمی سروکار دارد، و اگر پذیرش قلبی نسبت به آن نباشد، کردار و رفتار و سلوک دینی عاری از هویت حقیقی، و به دور از ماهیت فطری دین خواهد بود. باور دینی و ایمان، چیزی نیست که با اکراه و اجبار و با تهدید و تطمیع و با شدت و خشونت شکل‌گیرد؛ زیرا باور دینی و ایمان، از سنخ دلدادگی و پیوند یافتن قلب آدمی با زیباترین جلوه رحمانیت حق، یعنی دین می‌باشد؛ و اگر این زیباترین جلوه رحمانیت، با اکراه و اجبار و یا با تهدید و تطمیع، قلب ماهیت یابد، دیگر دلدادگی و پذیرش با همه وجود، و تسلیم حقیقی و پیروی آگاهانه و انتخاب‌گرانه، معنا نخواهد یافت (دلشادتهرانی، ۱۳۹۵، ص ۹۵). لذا انگیزه و گرایش درونی انسان در تربیت دینی از اهمیت فراوانی برخوردار است. مطالعه احادیث و سیره عملی پیامبر اکرم ﷺ و دیگر پیشوایان دینی نیز نشان می‌دهد که تمام تلاش این بزرگواران در درونی کردن ارزش‌ها و مفاهیم دینی، بدون به‌کارگیری اجبار و مبتنی بر روش‌های سرشار از مهر و عطوفت بوده است. بنابراین، باید با کودکان به‌گونه‌ای رفتار شود که با افزایش خودآگاهی، از درون گرایش به ارزش‌های دینی پیدا کنند، و با جان و دل، آموزه‌های دینی و اخلاقی را بپذیرند. از این رو، تربیت دینی امری پیوسته و مداوم است که باید بدون هرگونه اکراه و اجبار و یا زیاده‌روی و سخت‌گیری بی‌مورد والدین، انجام پذیرد، تا همیشگی و پایدار باشد.

نظام تربیتی زمانی درست سامان می‌یابد، و می‌تواند مردمان را به خیر رهنمون گردد، که اصل تسهیل و تیسیر و مدارا و ملایمت در

برای والدین، مربیان تربیتی و متولیان فرهنگ و ادب جامعه، مهم و ضروری است و از سوی دیگر برای خود جوانان؛ زیرا این برهه از عمر، بهترین فرصت و زمان برای خودشناسی و بهره‌برداری از سرمایه عظیم و خدادادی جوانی است (مؤسسه پیام امام هادی علیه السلام، ۱۳۸۹، ص ۳۳) و بی‌توجهی به آن آسیب‌زا خواهد بود.

اهمیت این موضوع در بیان حضرت امیر در فراز ۱۷ نامه ۳۱ روشن شده است. ایشان توجه به این مقطع سنی در امر تربیت را متذکر شده‌اند، و می‌فرمایند: «قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود». بر این اساس برنامه‌ریزی برای این مرحله سنی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. اهمیت این موضوع در فراز بعدی این نامه نیز هویدا می‌شود، و امام علیه السلام دو دلیل دیگر بر اهمیت این دوران سنی افزوده‌اند، و می‌فرمایند: «به تعلیم و تأدیب تو در این سن، مبادرت ورزیدم، پیش از آنکه قلبت سخت شود و فکرت به امور دیگر مشغول گردد». در واقع، امام علیه السلام برای انتخاب این سن و سال، جهت پند و اندرز و تربیت، به سه دلیل اشاره نموده‌اند: اول، آماده بودن قلب نوجوان برای پذیرش، دوم، عدم قساوت به سبب عدم آلودگی به گناه، و سوم، عدم اشتغال ذهن به مشکلات زندگی و حیات؛ که هر کدام از این سه، به‌تنهایی برای انتخاب این زمان کافی است، تا چه رسد به اینکه همه این جهات جمع باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۵۱۱). مطلب دیگری که در این جملات بازگو شده است، اینکه پدر باید هنگامی دست به کار تربیت فرزند شود که فرزند، در آغاز ورود به صحنه زندگی باشد. ایام و سنی که فرزند از قلب پاک و باصفا و از نیت خالص و سالمی برخوردار است و بهترین زمینه برای تربیت و پاشیدن بذر کمالات در دل و جان وی در این سنین، مساعد و فراهم می‌باشد (کریمی جهرمی، ۱۳۸۴، ص ۸۶). امام علیه السلام در این نامه به پدران و مادران و مربیان هشدار می‌دهد که اگر نسبت به تربیت صحیح نوجوان و جوان در مقطع خاص خود، کوتاهی بوززند، و تشنگی و عقل آنان را با قرآن و معارف الهی و فرهنگ پاک اهل‌بیت علیهم‌السلام سیراب ننمایند، آنان دچار سنگدلی و درنهایت گرفتار فرهنگ‌های شیطانی می‌شوند و ذهن آنها به امور باطل مشغول می‌گردد (انصاریان، ۱۳۸۸، ص ۲۵۳) و تربیت دینی‌شان دچار آسیب خواهد شد.

امام علیه السلام در خطبه ۸۳ فراز ۱۴۳ نیز مجدداً اهمیت مقطع سنی بهار جوانی را متذکر شده، و این زمان را دارای آثار تربیتی خاصی

مردمان است که بر تساهل و تسامح استوار باشد، و هرچه عنصر شدت و خشونت در تربیت بیشتر نقش یابد، راه تربیت بسته‌تر می‌شود و امکان هدایت محدودتر می‌گردد (دلشادتهرانی، ۱۳۹۴، ص ۲۵۲). افزون بر آن مجبور ساختن فرزندان به امور دینی، می‌تواند احساس حقارت، خودکم‌بینی، عدم اعتمادبه‌نفس، وابستگی و اطاعت کورکورانه، نفاق و دورویی، انتقام و اقدام تلافی‌جویانه و... را در پی داشته باشد.

۳-۳. بی‌توجهی به نقش الگویی والدین

انسان از کودکی به دنبال آن است که الگوهایی برای رفتار و زندگی خویش بیابد، و هنگامی که به سنین نوجوانی و جوانی می‌رسد، نه‌تنها از رشد عقلانی و فکری و جسمی بسیاری، در مقایسه با کودکی، برخوردار می‌شود، و قضایا را با نیروی تعقل خویش می‌سنجد، و به عاقبت امور می‌اندیشد، که در جست‌وجوی نمونه و تجسم عینی برای دانسته‌ها و آموخته‌های خویش است، و می‌خواهد بداند، چگونه باید آن دانسته‌ها و یافته‌های عقیدتی و ارزشی و مقدس را جامعه تحقق‌پوشاند. بدین ترتیب، رفتار والدین، نزدیکان، اولیای تربیتی، هم‌سن و سال‌های شاخص، رهبران و دانشمندان و قهرمانان جامعه، سرمشق و مدل رفتار نوجوان گردیده است، و او چنین می‌پندارد که تنها با همان نوع رفتارهای آنان، می‌توان به‌مراتب و درجاتی که آنها بدان نائل شده‌اند، دست یابد (عباسی‌مقدم، ۱۳۷۱، ص ۸۰-۸۱). از سویی، به سبب آنکه فرزندان در بنای مستحکم خانواده به‌عنوان اصلی‌ترین و ابتدایی‌ترین نهاد تربیت دینی، به‌تدریج مراحل استكمال را طی می‌کنند و در ابتدایی‌ترین مرحله، از رفتارهای پدر و مادر الگوبرداری می‌کنند، و بنابر اصل همانندسازی، کارها را مطابق آنچه که پدر و مادر رفتار می‌کنند، مقلدانه انجام می‌دهند. بنابراین، اگر پدر و مادر به وظایف خود عمل کنند، طبیعی‌است که فرزند نیز موحد و عامل به فرایض و مناسک دینی خواهد بود وگرنه جریان انحراف و آسیب‌زایی آن، یک تهدید جدی به حساب می‌آید (صداقت، ۱۳۸۷، ص ۱۴۵-۱۴۶). شاید به‌همین دلیل است که حضرت امیر در فراز اول قصار ۳۳۷، فرموده‌اند: «اگر فردی که در مقام الگو است، خود عامل به آن عمل نباشد، چون تیرافکنی است که از کمان بی‌زه تیر می‌اندازد». این سخن بدین معناست که عمل فرد اسوه، برای الگوگیران بسیار مهم و اساسی و تأثیرگذار است. لذا ضروری است والدین در اعمال و رفتار خود نهایت دقت

رأس آن قرار گیرد، و از تنگ‌نظری و اجبار و سخت‌دلی و خشونت‌گرایی به شدت پرهیز شود (دلشادتهرانی، ۱۳۹۴، ص ۲۵۸). امیرمؤمنان علیؑ در قصار ۱۹۳، فراز اول، این موضوع را متذکر شده و می‌فرماید: «از راه خواسته‌ها و تمایلات، سراغ قلب‌ها بروید؛ چراکه اگر دل را به کاری مجبور کنند، کور می‌شود». درواقع در دین حق، اجبار نیاز نیست؛ زیرا اجبار و اکراه زمانی لازم است که اجبارکننده مقصد مهمی داشته باشد، و نتواند فلسفه و اهمیت و لزوم آن را به زیردست بفهماند، و ناگزیر متوسل به اجبار می‌شود. اما اموری که خوبی و بدی آنها روشن است و قابل استدلال می‌باشد، برای فهماندن آن نیاز به اجبار نیست (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۷۷). امامؑ نیز در فراز ۳ خطبه ۲۰۸، این امر را متذکر شده و می‌فرماید: «من نمی‌توانم شما را به راهی که دوست ندارید اجبار کنم» و در فراز ۳۲ نامه ۵۳ هم این نکته را تأکید کرده‌اند و خطاب به مالک اشتر نخعی می‌فرمایند: «ای مالک! بدان، هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد مردم، بهتر از عدم اجبار آنان به کاری که دوست ندارند، نیست».

عدم به‌کارگیری اجبار، در موضوع تربیت دینی به اندازه‌ای مهم است که حضرت امیر در نامه ۶۹ فراز ۹ حتی به منع اجبار نفس در امور دینی مستحب تأکید کرده و می‌فرماید: «نفس خود را در عبادت (مستحبی) بفریب و با او مدارا کن، لیکن او را مجبور نکن». البته منظور از فریفتن نفس در اینجا فریب به معنای دروغ و خلاف واقع نیست، بلکه به معنای تشویق کردن خویش نسبت به آن عبادات و امور است. مثلاً به خود بگوید: انجام این عبادت مایه سلامت و وسعت رزق و حسن عاقبت و دفع کید دشمنان می‌شود؛ و به‌این ترتیب خویشتن را به عباداتی همچون تهجد و نماز شب یا روزه‌های مستحبی و امثال آن ترغیب کند، ولی مجبور نسازد! این بیان، اشاره دارد به اینکه انسان نباید در عبادات، حتی مستحب آن به خود فشار آورد، و خود را به آن مجبور کند، مبادا از آن دل‌زده شود؛ بلکه باید در اوقات فراغت و حالت نشاط به سراغ آن برود، تا همیشه آتش عشق و علاقه به عبادات مستحب در او فروزان باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۵۶)؛ بنابراین، طبق فرمایش امیرمؤمنان علیؑ والدین باید به دور از هرگونه اجبار و تحمیل، کودکان را با مبانی دینی، چه اصول دین و چه فروع آن، چه مستحبی و چه واجب، آشنا سازند، و با روش‌های متعدد و مثبت تربیت دینی، آن را بی‌ریزی و پیگیری کنند. لازم به ذکر است اساسی‌ترین آسیب‌زایی و پیامد تربیت دینی مبتنی بر اجبار، تربیت نشدن است. راه تربیت، زمانی راهی گشاده و هدایت‌کننده

۳-۴. تعجیل در تربیت

یکی دیگر از موارد آسیب‌رسان به تربیت دینی در محیط خانواده، تعجیل در تربیت است. والدین باید در تربیت، صبر و حوصله داشته باشند، در غیر این صورت، به هدف تربیت نمی‌رسند. با بی‌صبری و حتی کم‌صبری نمی‌توان کار تربیتی انجام داد. امر تربیت همانند کار باغبان و زارع است؛ یعنی همان‌گونه که باغبان باید در پرورش گل و نهال صبور باشد و تعجیل نکند، پدر و مادر نیز باید صبر و حوصله داشته باشند، چون تربیت در ظرف زمان مشخصی به نتیجه می‌رسد. البته هر مهارتی نیازمند زحمت، وقت، صبر و آموزش و تمرین است، و مهارت تربیت فرزند بیشتر از هر مهارتی نیازمند صبر، و به تبع آن عدم عجله است.

درواقع هر کاری باید با فراهم شدن مقدمات آن، محقق شود؛ و هر امری در وقت خودش صورت گیرد؛ اما اگر مقدمات کاری فراهم نیست و زمان آن کار حاصل نگشته است، آن کار به نتیجه مطلوب نمی‌رسد. انجام دادن کارها با تعجیل، و پیش از فراهم شدن مقدمات و زمان انجام آنها، غیرخردمندانه است؛ زیرا اسباب مواجه شدن با مشکلات فراوان و به وجود آمدن خسارات و آسیب‌های بسیار می‌شود، و در خیلی مواقع نیز کاری صورت نمی‌گیرد. البته اگر مقدمات انجام آن کار نیز فراهم باشد، اما در این امر کوتاهی و سستی شود، باز بسیاری از فرصت‌ها و امکانات از دست می‌رود، و بازگرداندن آن اوضاع و شرایط، بس دشوار و شاید ناممکن شود. در این راستا امیرمؤمنان علی علیه السلام در فراز ۱۲۲ از نامه ۵۳ *نهج البلاغه*، به مالک/شتر می‌آموزد که «در اداره امور، پیش از آنکه مقدمات کاری را فراهم کند، تعجیل ننماید، و دست به عمل نزند؛ و نیز زمانی که امکان عمل وجود دارد، سستی نکند. آنجاکه شرایط را فراهم نکرده است، لجاجت نوزد، و آنجاکه شرایط را فراهم کرده است، کندی ننماید» (دلشادتهرانی، ۱۳۹۵، ص ۳۲۱). چون هر کاری وقتی دارد و هر برنامه‌ای شرایطی. وقتی شرایط فراهم نباشد، شتاب و تعجیل کردن، سبب ناکامی است؛ و نیز با فراهم آمدن شرایط باید به سرعت کار را انجام داد؛ چراکه در صورت کوتاهی کردن، فرصت از دست می‌رود و سبب پشیمانی می‌شود. پس عجله در سوی افراط قرار دارد و سستی در کار به هنگام فرارسیدن وقت عمل، در مسیر تفریط است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۱۳۴-۱۳۵).

بسیاری از مشکلات تربیتی در سنین بزرگسالی، از اینجا ناشی می‌شود که پدر و مادر، زمان تربیت را مراعات نکرده‌اند، و در سنین

را بنمایند، تا در مقام الگوی فرزندان، نمونه‌های خوب و مثبتی باشند؛ زیرا در واقع استانداردهای هنجار هر جامعه، شامل: صداقت، انصاف، اعتماد، رفتار مسئولانه و...، از والدین و محیط خانواده الگوگیری می‌شود. در حقیقت، کودکان و نوجوانان معمولاً ارزش‌های موجود را در رفتار والدین خود جست‌وجو می‌کنند. پس با توجه به مقبولیت والدین در سال‌های اولیه زندگی، و نیز جنبه تقلیدی کودک در سنین اولیه، نقش الگویی اولیای خانه در زمینه تربیت دینی، فوق‌العاده مهم خواهد بود، و بی‌توجهی والدین به این امر، بی‌اندازه آسیب‌زا است!

البته این قضیه دوسویه است؛ یعنی همان‌گونه که والدین باید مواظب نقش الگویی خود باشند و در تهذیب و تربیت خود بکوشند، تا الگویی مناسب برای فرزندان باشند، لازم است فرزندان نیز پدر و مادر خویش را الگو قرار دهند. چنانچه امیرمؤمنان علی علیه السلام در فراز ۲ خطبه ۱۶۶ این نکته را یادآوری فرموده است: «خُردسالان به کمالات و تجربه‌های مفید بزرگسالان در خانواده، تأسی کنند و از آنان الگو بگیرند». اهمیت این موضوع بدان جهت است که بزرگترهای خانواده، همچون پدر و مادر و پدربزرگ و مادربزرگ، از آموذگی و دانایی و زیرکی و دوراندیشی بیشتری برخوردارند، و سزاوارند که در این امور، نمونه و سرمشق قرارگیرند (دلشادتهرانی، ۱۳۸۷، ص ۴۳-۴۴). در نامه ۳۱، فراز ۲۶ نیز حضرت امیر به این موضوع مهم تربیتی اشاره کرده و می‌فرماید: «و بدان ای پسرک من، بهترین چیزی را که تو از وصیت من فرامی‌گیری، پرهیزگاری و ترس از خدا، و بسنده کردن بر آنچه خداوند به تو واجب کرده است، و الگو گرفتن از راهی که پیشینیان از پدران و خویشاوندان صالح تو بر آن راه‌رفته‌اند» (عارف و همکاران، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۹). حضرت در قصار ۳۹۹، فراز ۲ نیز به اهمیت و حساسیت این موضوع اشاره کرده و می‌فرماید: «لازم است فرزند در همه چیز جز نافرمانی خدا، از پدر اطاعت کند، و او را الگوی خویش قرار دهد».

با توجه به این فرازهای نورانی، نه تنها لازم است فرزندان، پدر و مادر را الگوی خود قرار دهند، که والدین نیز باید با تمام همت خود، سعی کنند بهترین الگوی فرزندان باشند؛ زیرا بسیاری از رفتارها و گرایش‌های افراد، از قبیل گرایش به نماز و روزه، شرکت در کارهای خیر، و اهمیت دادن به وظایف و تکالیف دینی، اغلب متأثر از الگوگیری آنان از محیط خانه و خانواده است.

افراد که با تعجیل، اصرار برجهش فرزند خویش دارند، به اندازه یک کشاورز، در کار تربیت، حکمت نمی‌ورزند، و نمی‌دانند خسارات عظیمی که از ناحیه شتاب‌زدگی بی‌مورد، دامن افراد یا اجتماع را می‌گیرد، بیش از آن است که به حساب آید. حضرت امیر نیز در مذمت تعجیل در امور، در فراز ۶ از خطبه ۱۵۰ می‌فرماید: «چه بسیارند کسانی که برای چیزی عجله می‌کنند، که اگر آن را به دست آورند پشیمان می‌شوند، و اظهار می‌دارند که‌ای کاش به آن نمی‌رسیدند». این سخن اشاره دارد به اینکه هرچیز، زمانی و شرایطی دارد، و تا آن شرایط حاصل نشود، مانند میوه خامی است که آن را از درخت بچینند؛ که موجب پشیمانی و ندامت خواهد شد.

۳-۵. سهل‌انگاری خانواده‌ها در تربیت دینی

مهم‌ترین دوران شکل‌گیری شخصیت انسان، در خانواده سپری می‌شود، خانواده موظف به تربیت دینی کودکان و نسل نو پای جامعه است. دوران کودکی و نوجوانی دوران پذیرش بوده و روح کودک دچار آشفته‌گی و شقاوت نگشته و آماده تربیت است (رشاد، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۴۴۵). از این‌رو، والدین را می‌توان از نخستین و مهم‌ترین عوامل تربیت فرزندان به‌شمار آورد. از سوی، جسم و روح، دو ساحت مهم وجود انسان‌اند، که هریک به آفت‌ها و بیماری‌هایی گرفتار می‌شوند. طبیعی و خردمندانه است که پدر و مادر، همان‌گونه که در برابر بیماری‌های جسمی فرزندان خود حساسیت دارند و برای تأمین سلامت جسمانی آنان می‌کوشند، و سرعت عمل به خرج می‌دهند، برای بیماری‌های روحی، روانی و مسائل تربیتی آنان هم حساس باشند و در راه سلامت و اعتلای روحی و روانی آنها بکوشند. همان‌گونه که امیرمؤمنان علی^{علیه السلام} به فرزندشان امام حسن^{علیه السلام} در نامه ۳۱ فراز ۱۸ فرمودند: «فرزندم!... دل جوان همچون زمین نکاشته است؛ هرچه در آن افکنند، بپذیرد، پس در این زمان ویژه، سهل‌انگاری ننمودم و به ادب آموختنت، پرداختم، پیش از آنکه فرصت‌ها از دست برود و دلت سخت شود و خردت، هوایی دیگر گیرد». این موضوع واقعیت تلخی را گوشزد می‌کند، و آن این است که بخش مهمی از آسیب‌های دین‌داری نوجوانان و جوانان در عصر حاضر، معلول سهل‌انگاری والدین و در پیش گرفتن روش تساهل و تسامح غیرمنطقی است. متأسفانه امروزه والدین برای تربیت فرزندان خویش چندان احساس مسئولیت نمی‌کنند. برخی از خانواده‌ها برای

خردسالی در این امر تعجیل کرده‌اند؛ در تربیت درست فرزندان صبر و حوصله نکرده‌اند، و نامالیقات رفتاری آنها را با تدبیر و مدارا بر خود هموار نمی‌سازند. از این‌رو، با بزرگ شدن فرزندان و درونی‌شدن عادت‌های ناپسند و تربیت‌های نادرست در آنها، در تربیت اخلاقی دچار مشکل می‌شوند (یوسفیان، ۱۳۸۶، ص ۷۶)؛ زیرا صبر و تحمل و تعجیل نکردن در امور تربیتی، عمده‌ترین ابزار و یا وسیله برای والدین و مربیان بوده و موفقیت هر مربی در صحنه تربیت منوط و متعلق به آن است (فتاحی، ۱۳۷۹، ص ۱۸). لذا به جرئت می‌توان گفت: صبر و استقامت در تربیت دینی از جایگاه و اهمیتی ویژه برخوردار است، به‌گونه‌ای که جز بدان نمی‌توان در کارزار درونی و کارزارهای بیرونی به پیروزی و رشد و کمال رسید (دلشادتهرانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۷۷). همان‌گونه که حضرت در فراز ۱، قصار ۲۷۸ فرموده‌اند: «کار (تربیتی) اندکی که (با صبر و حوصله) ادامه یابد، از کار بسیار (و باعجله‌ای) که از آن به ستوه آیی، امیدوارکننده‌تر است».

در این زمینه باید متذکر شد، قانون تصویب‌شده و غیرقابل استثنای از ناحیه خالق متعال در مورد تربیت انسان، با صبر و تحمل در تمام مراحل آن، قابل اجرا می‌باشد؛ و هیچ انسانی بدون صبر و شکیبایی نه تربیت می‌یابد، و نه می‌تواند دیگری را تربیت کند. خدای متعال با اینکه بدون وجود انبیاء و یا هر وسیله دیگری می‌توانست انسان را در راه دین و معرفت قرار دهد، ولی پیامبرانش را در جهت شکوفایی حقایق فطری و ظهور عنوان خلافت الهی، او را وارد کانال صبر و شکیبایی کرده و به انبیاء توصیه و تأکید می‌کند که همیشه با ملایمت و تواضع و رحم و عطف و صبر و تحمل، وارد صحنه تربیت شوند (فتاحی، ۱۳۷۹، ص ۲۵-۲۶) و از تعجیل در امر تربیت پرهیزند. همان‌گونه که حضرت امیر اهمیت این نکته را متذکر شده و در فراز ۲۸ خطبه ۲۶ به صبرورزی دستور داده و می‌فرماید: «صبر و استقامت را شعار خویش سازید». این بیان نشان‌دهنده اهمیت صبر در تمامی امور زندگی است. بنابراین، عجله نکردن در تربیت که یکی از اصلی‌ترین امور زندگی و بلکه پربهاترین آن است، بسیار حائز اهمیت می‌باشد. همان‌گونه که کشاورز هرچند هم عجلو باشد، نمی‌تواند گیاه خود را به ثمر دادن مجبور کند؛ والدین نیز نباید کودک و نوجوان را به چنین عملی مجبور کند. کسانی که از کودکی پنج‌ساله، انتظار رفتار کودکی ده‌ساله را دارند، و یا از یک نوجوان، انتظار رفتار یک بزرگ‌سال را دارند، در کار خود عجله کرده‌اند. این

بدانند که نه تنها مقدمات بدبختی کودک را فراهم ساخته‌اند (انصاریان، ۱۳۷۸، ص ۲۱۲)، بلکه بنای اندوه و ناراحتی خود را نیز پی‌ریزی کرده‌اند. حضرت امیر در فراز اول قصار ۱۲۷ می‌فرمایند: «هر کس که در انجام (به‌موقع) کاری، کوتاهی و سستی به خرج دهد، دچار اندوه می‌گردد؛ و چه اندوهی سخت‌تر از کوتاهی در امر تربیت دینی فرزند! زیرا، اگر پدر و مادری زمان را از دست ندهند و به‌موقع به تربیت فرزند بپردازند، نه تنها زحمت و هزینه کمتری را متحمل خواهند شد، که اندوه و ناراحتی ناشی از عواقب عدم تربیت فرزندان، کمتر گریبان آنان را خواهد گرفت.

۴. راه‌کارهای موجود در نهج‌البلاغه جهت آسیب‌زدایی از تربیت دینی ۴-۱. الگو پردازی

بهترین راهکار برای آسیب‌زدایی ناشی از بی‌توجهی به نقش الگویی والدین، توجه به الگوپردازی است. مقصود از الگوپردازی، روشی است که در آموزه‌های دینی از آن با نام «أسوه» یاد شده است. الگوپردازی یا اسوه، اصطلاحی برای توصیف مجموعه‌ای از فرایندهای شناختی - رفتاری است، که به‌واسطه آن فرد در نتیجه مشاهده رفتار فرد دیگر (الگو)، و با دیدن، شنیدن یا حتی مطالعه درباره آن، رفتار خود را تنظیم می‌نماید. در اخلاق و معارف اسلامی، برای اشاره به اهمیت اصل الگو پردازی و نقش الگوها در جهت‌بخشی و تنظیم اعمال و رفتار انسان، الگوی دینی، چارچوب سودمندی برای الگو پردازی ارائه می‌دهد، که توجه و دقت در آن، از شیوه‌های ناسالم الگو پردازی و آسیب‌رسانی به تربیت دینی پیشگیری می‌نماید (شجاعی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۴-۱۹۶).

در این‌باره، حضرت امیر بارها و بارها به الگوپردازی در نهج‌البلاغه پرداخته، و در موارد متعددی برترین الگوها را معرفی می‌نماید، تا نه تنها الگوگیران مسیر خود را بیابند؛ که افرادی همچون والدین نیز که در مقام الگو قرار می‌گیرند این شاخصه‌ها را مدنظر قرار دهند؛ مثلاً در فراز ۱۱۰ از خطبه ۱۶۰ می‌فرمایند: «کسی که می‌خواهد سعادت‌مند شود باید به پیامبر خود تاسی جوید؛ و یا در فراز سوم خطبه ۱۵۶ می‌فرمایند: «اگر از من پیروی کنید و مرا الگو قرار دهید، چنانچه خدا بخواهد، شما را به بهشت خواهم برد». این فراز نهج‌البلاغه نشان می‌دهد که شخصیت امیرمؤمنان علیه السلام یک الگوی عالی تربیت دینی بوده، و زندگی ایشان نیز به‌منزله یک مکتب

فراگیری زبان انگلیسی، رایانه و امور هنری، هزینه فراوانی می‌کنند، اما حاضر نیستند، سطح بینش و معرفت دینی فرزندان را افزایش داده و مانع آسیب‌پذیری آنان در بزرگسالی شوند. روشن است که چنین سیاستی، فقر فرهنگی و معرفتی در حوزه معارف دینی را در بزرگسالی به‌همراه خواهد داشت، و زمینه آسیب‌پذیری را فراهم می‌آورد (یوسفیان، ۱۳۸۶، ص ۱۳۶-۱۳۸). بنابراین، لازم است پدر و مادر نسبت به تربیت فرزند خود بکوشند، و رشد معنوی او را در اولویت قرار دهند؛ زیرا اگر سستی و سهل‌انگاری ورزند، همین کودک در آینده موجب ورز و بال آنان و اجتماع خواهد شد (الهامی‌نیا و محمدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۳۰) و قطعاً «باقیات‌الصالحاتی» برای والدین خود نخواهد بود. چنانچه که حضرت امیر در فراز ۱۷ از خطبه ۱۵۷ فرموده‌اند: «آتش جهنم سرانجام کسانی است که در امور خود سستی می‌ورزند!» لذا سستی در امر تربیت فرزند، به‌مراتب خسروانی عمیق‌تر و آتشی عظیم‌تر را در پی خواهد داشت.

براین‌اساس، مسئله تعهد و دغدغه دینی والدین در محیط خانواده و دوری از سستی و سهل‌انگاری، نه تنها یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که در تربیت دینی فرزندان نقش اساسی ایفا می‌کند که سهل‌انگاری در تربیت دینی فرزند، عواقب شومی نیز به‌جای خواهد گذاشت. از طرفی، چون فرزندان امانت‌های الهی‌اند، اگر در تعلیم و تربیت آنان کوتاهی شود، خیانت در امانت نیز شده است. علاوه بر این، امیرمؤمنان علی علیه السلام در بیان گهرباری در دومین فراز از خطبه ۶۱ فرموده‌اند: «سستی و سهل‌انگاری انسان در انجام کارهایی که بر عهده اوست، سند ناتوانی به‌شمار می‌آید و بیانگر اندیشه‌ای ویرانگر می‌باشد». این بیان بدان معناست که ریشه بسیاری از لغزش‌ها و انحرافات نوجوانان را باید در کوتاهی، سهل‌انگاری، بی‌تفاوتی و غفلت والدین جست‌وجو کرد.

لازم به ذکر است، اهمیت این موضوع از آن جهت است که قلب و روان کودک بسان صفحه کاغذی است که در دست نقاش چیره‌دست قرار گرفته و هرنقشی که روی آن ترسیم شود، تا آخر عمر بر روی آن باقی خواهد ماند. لذا اگر اولیای کودک خُسن ابتکار به خرج دهند و فطرت پاک و احساسات ارزنده او را با شیوه‌های پسندیده و در وقت مقتضی رهبری کنند، سرنوشت او را از این طریق روشن خواهند کرد؛ و اگر در این راه سهل‌انگاری نمایند و با روش‌های غلط و پرورش‌های ناستوده، فطرت او را آلوده سازند، باید

مبانی انسان‌شناختی مکتب تربیتی اسلام، تأکید بر ضعف و ناتوانی انسان و کم‌تحمل بودن وی در رویارویی با مشکلات است، از مهم‌ترین توصیه‌های دینی، ضرورت سهل‌گیری و پرهیز از سخت‌گیری در مقام تربیت، و تحمیل و اجبار نکردن تکالیف بسیار سخت می‌باشد. از این‌رو، باید در هر حرکت تربیتی، راه‌های ساده‌تری برای فرد فراهم گردد، تا شوق و رغبت در متریب ایجاد شود، و او بتواند با هموار کردن مسیر و پیمودن راه، به هدف تربیتی خود برسد (سیفی دیوکلائی، ۱۳۹۳، ص ۴۱). همان‌گونه که حضرت امیر در فراز سوم از قصار ۷۸ به این مسئله تأکید کرده و می‌فرماید: «خداوند سبحان احکام آسانی را واجب کرد و چیز دشواری را تکلیف نفرمود!» از سویی به گفته حضرت در خطبه ۱۰۶ و فراز پنجم: «خداوند راه نوشیدن آب زلال اسلام را بر تشنگان آسان فرموده است». پس در دین مبین اسلام اجبار و تحمیل جایی ندارد و مبنای آسان بودن و سهل‌گیری در امور است!

از این‌رو، در تربیت تعالیم دینی، برنامه‌ها و اقدامات خانواده نیز باید اموری آسان و میسر باشد و بر تکالیف شاق مبتنی نباشد. اهمیت موضوع از آن جهت است که ملایمت، مدارا و آسان‌گیری، اصلی حاکم در همه اموری است که نام تربیت بر خود دارند و آنچه بر روش‌های تکلف‌آور و خشونت‌بار مبتنی باشد، از حوزه تربیت بیرون است. از سویی، همان‌گونه که ذکر شد اساس راه نمودن مردمان و هدایت کردن آنان بر امور فطری، دوری از سخت‌گیری و درشت‌خویی است؛ زیرا جز بر مبنای تسهیل، تربیت‌پذیری حاصل نمی‌شود و زیر پا گذاشتن این اصل، نتیجه‌ای جز تربیت‌گریزی ندارد (دلشادتهرانی، ۱۳۸۸، ص ۶۴-۶۶).

دین مبین اسلام، پس از پذیرش و اعتقاد به لوازم دین، در نحوه اجرا و عمل، متناسب با شرایط زمان و مکان و نیز توان و قدرت عمل مؤمنان، از انعطاف لازم برخوردار بوده، و اهل مدارا و مسامحه و سهل‌گیری است. این نوع مدارای دینی، با هدف نیل به سعادت و رستگاری و در راستای تربیت دینی‌ای دلپذیر و همه‌پذیر، به پدران و مادران تأکید و توصیه می‌شود. حضرت امیر در فراز ۶۴ از خطبه ۱۵۱ فرموده‌اند: «خداوند راه طاعت و بندگی را برایتان آسان فرمود، و در هیچ‌یک از احکام سخت نگرفته است». بنابراین، پدر و مادر خردمند، بنای هدایت و تربیت را بر تسهیل و تیسیر می‌گذارند و از خشونت و غلظت در این امور پرهیز می‌کنند، تا کار تربیت به سامان شود و تلاش‌هایشان به ثمر بنشیند (دلشادتهرانی، ۱۳۹۵، ص ۱۷۲) و

بزرگ تربیتی است. ایشان نه تنها با الهام از مکتب اسلام، ارزش‌های عالی انسانی را مطرح کرده است، بلکه خود، در زندگی مظهر و نمونه این ارزش‌ها بوده است، و الگوی عالی تربیتی برای انسان‌های خدانشناس، کمال‌جوی، حکمت‌دوست، عدالت‌خواه و حق‌طلب می‌باشد. به‌طور کلی، رفتار حضرت امیر در تعلیم، عبادت، جنگ، مبارزه علیه کفر و نفاق، مراعات حق و عدالت و ایشار و از خودگذشتگی، الگویی عالی برای پویندگان راه حق و عدالت و آزادی بوده است (گروهی از نویسندگان، ۱۳۶۳، ص ۱۹۰) و **نهج‌البلاغه** با ارائه این تعالیم تربیتی، بهترین الگوپردازی در تربیت دینی را، به پویندگان راه کمال نشان داده است، از این‌رو، کسی که با به‌کارگیری تعالیم متعالی **نهج‌البلاغه**، حضرت امیر را به‌عنوان الگوی خود قرار داده باشد، قطعاً سعادتمند خواهد شد. بنابراین، لازم است که والدین با الگوگیری از چنین الگوهای متعالی، خود نیز الگویی برتر در راه رسیدن فرزندان به رشد و کمال شوند.

اهمیت این موضوع از آن جهت است که در هر نوع تأسی و اقتداء، هماهنگی و تفاهم میان رهبر و رهرو، الگو و پیرو یا امام و مأموم و یا اسوه و متأسی، شرط اساسی، حرکت به‌سوی کمال است و چنانچه این هماهنگی در کار نباشد، پیروی و اقتداء، و اساساً رابطه الگو و الگوپذیر بی‌معنا خواهد شد (عباسی‌مقدم، ۱۳۷۱، ص ۲۳۹). این‌گونه است که پیروی از الگو باعث سعادت و یا شقاوت آدمی می‌شود؛ همان‌گونه که حضرت در فراز هشتم از خطبه ۲۱۴ می‌فرمایند: «خوشا به حال آن کس که قلب سلیم دارد، از کسی که به هدایتش می‌پردازد، (الگو گرفته و) اطاعت می‌کند و از آن کس که او را به پستی و هلاکت می‌کشاند، دوری می‌کند، در نتیجه، با کمک کسی که او را بینا می‌سازد و با اطاعت و الگوگیری از رهبر هدایت‌کننده‌ای که به او دستور می‌دهد، راه سلامت را می‌یابد و هدایت را پیش از آنکه دره‌ایش بسته شود و اسبابش قطع گردد، به دست می‌آورد». پس تنها الگوپذیری از الگوها از مهم‌ترین امور تربیت دینی بوده و توجه به آن برای والدین و فرزندان بس ضروری و حیاتی است که پدر و مادر نیز به‌عنوان ابتدایی‌ترین الگوی‌های فرزند، باید مراقب رفتار و کردار خود باشند.

۴-۲. سهل‌گیری

راهکار جلوگیری از آسیب‌های ناشی از تربیت مبتنی بر اجبار خانواده‌ها، سهل‌گیری در تربیت دینی است. با توجه به این واقعیت که یکی از

باشد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹، ص ۴۱ و ۵۴). در واقع، ارزیابی شرایط فرزند در زمان و مکانی که مخاطب تربیت واقع شده است، راه را بر والدین بسیار آسان‌تر می‌کند. امیرمؤمنان^ع در فراز ۱۷ و ۱۸ نامه ۳۱ با توجه به زمان و شرایط و ویژگی‌های عارض شده بر فرزند گرامی‌شان امام حسن مجتبی^ع، متربی خود را به‌خوبی شناخته‌اند و او را اینچنین خطاب قرار می‌دهند: «پیش از آنکه هوا و هوس و فتنه‌های دنیا بر تو هجوم آورد و همچون مرکبی سرکش شوی، به تعلیم و تربیت تو مبادرت و شتاب کردم و از آنجاکه قلب جوان همچون زمین خالی است و هر بذری که در آن پاشیده شود آن را می‌پذیرد، پیش از آنکه قلبت سخت شود و فکرت به امور دیگر مشغول گردد، گفتنی‌ها را گفتم».

البته با مطالعه اجمالی جملات نورانی **نهج‌البلاغه**، به‌خوبی مشخص خواهد شد که امیرمؤمنان^ع در بندبند سخنان خود به‌خوبی مخاطب خود را شناخته و با آگاهی کامل از مقتضیات او، سخن خود را ایراد نموده‌اند. از سویی مخاطبان پیام در **نهج‌البلاغه**، اقشار مختلف مردم با دیدگاه‌های متفاوت دینی، اعم از مؤمنان، منافقان، منکران، گمراهان، پیران، جوانان و... بوده‌اند و اصولی که در **نهج‌البلاغه** برای برقراری ارتباط مؤثر با مخاطب به کار گرفته شده است، چنان دقیق، روشمند و جامع است، که می‌تواند اساس برقراری ارتباط با مخاطب امروزی قرار گیرد. برای نمونه، امام^ع برای خطاب قرار دادن جوانان، از شیوه‌ای متفاوت از بزرگسالان بهره می‌گیرد؛ همان‌گونه که در فراز ششم نامه ۳۱، خطاب به امام حسن^ع به‌طور خاص، و به تمام جوانان به‌طور عام، با ابراز علاقه و محبت و بیان خیرخواهی و به‌منظور جلب توجه و اعتماد، با عطف بی‌شائبه می‌فرماید: «تو را جزئی از وجود خود، بلکه تمام وجود خودم یافتم. گویی که اگر ناراحتی به تو رسد، به من رسیده است و اگر مرگ دامت را بگیرد، دامن مرا گرفته است، به این جهت اهتمام به کار تو را اهتمام به کار خودیافتم، از این‌رو، این نامه را برای تو نوشتم تا تکیه‌گاه تو باشد. خواه من زنده باشم یا نباشم». هرچند در این بیان حضرت امیر از عبارات لطیفی استفاده می‌کند، تا کلامشان در مخاطب اثر بیشتری داشته باشد، اما در موقعیت‌های جنگی و یا حکومتی نیز، با توجه به موقعیت و شأنیت مخاطب، بسیار جدی و باصلاحت برخورد نموده است؛ و اگر کسی خطایی مرتکب می‌شد، او را نسبت به عملکرد نادرست، سرزنش و توبیخ می‌کردند. همان‌گونه

با تحمیل و اجبار باعث دین‌گریزی فرزندان نشود؛ زیرا در ارائه‌های تعالیم دینی به فرزندان، تحمیل و اجبار هیچ جایگاه عقلی و شرعی ندارد!

۴-۳. مخاطب‌شناسی

بهترین راهکار ارائه‌شده در برابر آسیب‌های ناشی از تعجیل در تربیت، بی‌توجهی به سن متربی و سهل‌انگاری خانواده‌ها در امور تربیت دینی، مخاطب‌شناسی است. اگر کسی که در مقام تربیت است، مخاطبان خود را بشناسد، و بداند دارای چه ویژگی‌هایی هستند، ارتباط موفق خواهد داشت. شناسایی جنسیت، سن، انتظارات، نیازها و اولویت‌ها، میزان ظرفیت و تحمل، موقعیت، شرایط زمانی و شرایط روحی و روانی فرزند (اکبری، ۱۳۹۴، ص ۳۶-۳۷)، همه و همه، مواردی است که به مخاطب‌شناسی والدین در برهه‌های مختلف کمک می‌کند. امیرمؤمنان علی^ع در خطبه ۲۳۴ به زیبایی به این نکته اشاره کرده و اهمیت توجه به تفاوت‌های مخاطبان را گوشزد نموده، می‌فرماید: «علت تفاوت‌های میان مردم، گوناگونی سرشت آنان است؛ زیرا آدمیان در آغاز، ترکیبی از خاک شور و شیرین، و سخت و نرم بودند، پس آنان به میزان نزدیک بودن خاکشان، باهم نزدیک، و به اندازه دوری آن، از هم دور و متفاوت‌اند». براین اساس، امام^ع آشنایی با ساختار فکری و شخصیتی مخاطب را از اصول مهم مخاطب‌شناسی به‌شمار می‌آورد، و بر این باورند که گِل انسان‌ها یا حتی نوع آب و خاکی که در آن زندگی کرده و از آن بهره می‌گیرند، بر شکل‌دهی رفتار و شخصیت و نیز ساختار فکری و عقلی آنان اثرگذار است. از این‌رو، نمی‌توان و نباید با فرزندان با یک زبان سخن گفت و به یک شیوه استدلال کرد.

درواقع، در وجود انسان پیچیدگی‌ها و رمز و رازهایی است که بدون شناخت درست آنها، تربیت الهی میسر نمی‌گردد. اگر والدین مشتاق‌اند که کودکان به تربیت الهی آراسته گردند و دین را مایه هدایت، آرامش و نجات خود بدانند، ضروری است که صفات و ویژگی‌های آنان را به‌درستی شناخت، تا بتوان در جای خود آنها را به تربیت دینی آراسته کرد. فرزندان دارای ویژگی‌ها و خصوصیات متعدد و مختلفی هستند که در هر دورانی تعدادی از آنها ظهور می‌یابد. از این‌رو، شناخت این ویژگی‌ها می‌تواند نقش حیاتی در سعادت یا شقاوت فرزند داشته باشد. والدین باید در راستای تربیت دینی، فرزند خود را به‌خوبی بشناسند، و با ویژگی‌های او کاملاً آشنا

که در فراز اول خطبه ۱۵ به کارگزار حکومتی خاطی می‌فرماید: «به خدا سوگند اموال غارت‌شده بیت‌المال را به آن بازمی‌گردانم و اجازه نمی‌دهم بی‌عدالتی سابق در جهان اسلام ادامه یابد!»
بدین ترتیب، مخاطب‌شناسی که باید رمز و راز آن را از سرتاسر *نهج‌البلاغه* آموخت، به والدین کمک می‌کند تا به دور از تعجیل یا سهل‌انگاری در امر تربیت، یا بدون توجه به سن خاص تربیت‌پذیری - و البته با توجه به موقعیت‌های متفاوت زمانی و مکانی فرزند - تربیتی متعالی و بدون دین‌گریزی رقم زنند.

نتیجه‌گیری

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که از منظر *نهج‌البلاغه*، در محیط خانواده آفت‌هایی وجود دارد که به تربیت دینی فرزندان آسیب می‌رسانند. امیرمؤمنان علی^ع بی‌توجهی به سن فرزند از سوی والدین، در امر تربیت دینی را آسیب‌زا می‌داند و معتقدند که پدر باید هنگامی دست به کار تربیت فرزند شود که فرزند، در آغاز ورود به صحنه زندگی باشد. البته ایشان در مسیر این تربیت به‌موقع، از اجبار و الزام در خانواده نیز نهی فرموده‌اند و آن را آسیب‌رسان می‌دانند؛ زیرا دین حقیقی است معنوی و گوهری روحانی که باجان و دل آدمی سروکار دارد، و اگر پذیرش قلبی نسبت به آن نباشد، کردار و رفتار و سلوک دینی عاری از هویت حقیقی و به‌دور از ماهیت فطری دین خواهد بود. حضرت به نقش‌الگویی والدین در تربیت دینی فرزندان نیز بسیار اهمیت داده و بی‌توجهی به آن را مخل تربیت دینی می‌داند. نهی از تعجیل و کم‌صبوری در تربیت دینی و در محیط خانواده نیز از مواردی است که در بیانات حضرت امیر مشاهده شد. البته همان‌گونه که حضرت از تعجیل در تربیت نهی نموده‌اند، سهل‌انگاری خانواده در امر تربیت را نیز مذموم شمرده‌اند؛ چراکه بخش مهمی از آسیب‌های دین‌داری نوجوانان و جوانان در عصر حاضر، معلول سهل‌انگاری والدین و در پیش گرفتن روش تساهل و تسامح غیرمنطقی است.

در ادامه این پژوهش، راه‌کارهای امیرمؤمنان^ع در آسیب‌زدایی از آسیب‌های تربیت دینی در محیط خانواده مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. برای آسیب‌زدایی از آسیب‌های ناشی از بی‌توجهی به نقش‌الگویی والدین، بهترین راهکار موجود در بیانات حضرت امیر الگوپردازی برای فرزند است. در این زمینه، حضرت بارها و بارها به

الگوپردازی در *نهج‌البلاغه* پرداخته‌اند، و در موارد متعددی برترین الگوها را معرفی می‌نمایند. ایشان در قبال آسیب‌ناشی از تربیت مبتنی بر اجبار، سهل‌گیری در تربیت دینی را راهکاری مؤثر می‌دانند. پس از آن، مخاطب‌شناسی بهترین راهکار ارائه‌شده آن حضرت در برابر آسیب‌های ناشی از تعجیل در تربیت، بی‌توجهی به سن فرزند و سهل‌انگاری در تربیت دینی می‌باشد. براین اساس، مخاطب‌شناسی، به والدین کمک می‌کند تا به‌دور از تعجیل در امر تربیت، یا بدون توجه به سن خاص تربیت‌پذیری، و البته با توجه به موقعیت‌های متفاوت زمانی و مکانی فرزند، در امر تربیت کودک سهل‌انگاری نشود، تا بتوان تربیتی متعالی و بدون دین‌گریزی برای فرزندان رقم زد.

منابع

- نهج‌البلاغه*، ۱۴۱۳ق، ترجمه عزیرالله عطاری قوچانی، تهران، بنیاد نهج‌البلاغه.
احسانی، محمد، ۱۳۸۷، *نقش مادران در تربیت دینی فرزندان*، قم، دفتر عقل.
اخوی، ابراهیم، ۱۳۹۰، *خدا در زندگی کودکان*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع.
ادیب، علی و محمد رادمنش، ۱۳۶۲، *راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی^ع*، چ سوم، تهران، مؤسسه انجام کتاب.
ادیب، مریم و نرگس ضرغامی، ۱۳۹۳، *تربیت دینی کودک و نوجوان: نکته‌ها و روش‌ها (کتاب کار برای والدین و مربیان)*، چ ششم، تهران، وزارت آموزش و پرورش.
ارفع، سیدکاظم، ۱۳۹۰، *حدیث زندگی، شرح حکمت‌های نهج‌البلاغه*، تهران، پیام عدالت.
اکبری، محمود، ۱۳۹۴، *مهارت‌های کلاس‌داری*، قم، فقیان.
انصاریان، حسین، ۱۳۸۸، *معاشرت*، قم، دارالعرفان.
آراسته‌خو، محمد، ۱۳۸۱، *فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی*، تهران، چاپخش.
باقری، خسرو، ۱۳۸۴، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه.
بهرامی، غلامرضا، ۱۳۸۴، *فرهنگ زندگی*، قم، دلیل ما.
جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹، *نماز و تسکوفه‌های زندگی*، قم، پیک جلال.
خاصی، فاطمه، ۱۳۹۰، *آسیب‌شناسی دین‌داری در جامعه امروز ایران*، ایلام، جوهر حیات.
داودی، محمد، ۱۳۸۵، *نقش معلم در تربیت دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
دژاکام، علی، ۱۳۷۷، *فکر فلسفی غرب از منظر استاد شهید مرتضی مطهری*، تهران، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر.
دلشادتهرانی، مصطفی، ۱۳۸۳، *سیره نبوی (منطق عملی)*، تهران، دریا.
—، ۱۳۸۷، *مشرب مهر*، تهران، دریا.
—، ۱۳۸۸، *مکتب مهر*، تهران، دریا.

- _____، ۱۳۹۴، ماه مهر/پرور (تربیت در نهج‌البلاغه)، تهران، دریا.
- _____، ۱۳۹۵، رهنمایان دین: آسیب‌شناسی دین و دین‌داری در نهج‌البلاغه، تهران، دریا.
- رشاد، علی‌اکبر، ۱۳۸۹، *دانشنامه امام علی*، ج ۴ (اخلاق و سلوک)، چ پنجم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷، *معارف قرآن*، تهران، نمایندگی ولی‌فقیه.
- سیفی دیوکلانی، معصومه، ۱۳۹۳، *تربیت اخلاقی مخاطب*، تهران، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- شجاعی، محمدصادق، ۱۳۸۸، *درآمدی بر روانشناسی تنظیم رفتار با رویکرد اسلامی*، قم، دارالحدیث.
- صداقت، محمدعارف، ۱۳۸۷، *جوان و جوانی در سیره اهل‌بیت*، قم، جامعه المصطفی العالمیه.
- عارف، محمدصادق و همکاران، ۱۴۱۷ق، *شرح نهج‌البلاغه*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- عباسی‌مقدم، مصطفی، ۱۳۷۱، *نقش اسوه‌ها در تبلیغ و تربیت*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- فتاحی، حمید، ۱۳۷۹، *با زیبایی‌ها و آرامش‌ها در خانواده*، قم، استاد مطهری.
- قاسمی، محمدعلی، ۱۳۸۷، *امام حسین* و تربیت دینی، قم، محمدعلی قاسمی.
- قربانی لاهیجی، زین‌العابدین، ۱۳۴۷، *اخلاق و تعلیم و تربیت اسلامی*، قم، انصاریان.
- کریمی جهرمی، علی، ۱۳۸۴، *به سوی مدینه فاضله* (شرح نامه حیات‌بخش امیرمؤمنان به امام حسن)، قم، راسخون.
- گروهی از نویسندگان، ۱۳۶۳، *یادنامه دومین کنگره هزاره نهج‌البلاغه*، تهران، بنیاد نهج‌البلاغه.
- محدثی، جواد، ۱۳۹۰، *عشق برتر، راه‌های ایجاد محبت اهل‌بیت* در کودکان و نوجوانان، قم، بوستان کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶، *پیام امام امیرالمؤمنین*، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه.
- _____، ۱۳۸۷، *والا ترین بندگان، شرح و تفسیر آیات عباد الرحمن*، قم، نسل جوان.
- _____، ۱۳۹۰، *پیام امام امیرالمؤمنین*، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه.
- مؤسسه پیام امام هادی، ۱۳۸۹، *جوانی فرصت نوآوری و شکوفایی*، قم، پیام امام هادی.
- نجفی زنجانی، حافظ، ۱۳۹۴، *اصول و روش‌های تربیت در مناسک حج*، تهران، مشعر.
- نگارش، حمید، ۱۳۸۶، *راه‌های تقویت باورهای دینی پاسداران و خانواده‌ها*، قم، زمزم هدایت.
- الهامی‌نیا، علی‌اصغر و محمدمهدی محمدی، ۱۳۷۶، *تعلیم و تربیت در اسلام*، قم، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- یوسفیان، نعمت‌الله، ۱۳۸۶، *تربیت دینی فرزندان*، قم، زمزم هدایت.